

## خلاصه‌ای از یک کتاب جنجال برانگیز تازه درباره دخالت‌های انگلیس در ایران

# افشای اسرار MI-۶ برای سرکوب ناسیونالیسم ایرانی

MI-۶ (اینتلجنس سرویس انگلستان از درون) عنوان کتابی است که محقق و استاد انگلیسی، استیفن دوریل (Dorill)، آن را تألیف کرده و از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که اخیراً منتشر شده است. یک فصل این کتاب (فصل ۲۸ از صفحه ۵۵۸ تا ۶۰۰) به ایران اختصاص یافته و مؤلف در آن نوشته است که معمولاً رسم و عادت نبوده که درباره این سازمان - که یکی از سرویس‌های جمع‌آوری اطلاعات در جهان است - عکس و مطلب انتشار یابد و رسانه‌ها حق قلم‌فرسایی داشته باشند. کسانی که تاکنون درباره کارهای این سازمان نوشته‌اند، از رقبای آن و یا از اعضای ناراضی بوده‌اند که پس از انتشار نوشته‌هایشان نیز از مزاحمت و ارباب این سازمان مصون نمانده‌اند. بنابراین، کتاب ۹۰۰ صفحه‌ای او منحصر به فرد محسوب می‌شود.

در این کتاب آمده است با این که انگلستان، دیگر یک قدرت بزرگ جهانی نیست، معذالک اینتلجنس سرویس آن به همان روش دوران امپراتوری کارهایش را ادامه می‌دهد. این سازمان نقش مهمی در جریان جنگ سرد داشت و به عقیده «دوریل» وجود آن برای انگلستان، ضرورت حیاتی دارد.

مؤلف درباره فعالیت‌های اینتلجنس سرویس در دوران حکومت شادروان دکتر مصدق نوشته است که دولت انگلستان در سال ۱۹۴۹ از طریق ایستگاه اینتلجنس سرویس در تهران متوجه شده بود که سهم ایران از نفت (۱۰ تا ۱۲ درصد) بسیار ناچیز است و به تدریج صدای مردم را درمی‌آورد. بنابراین پیش‌نویس یک ضمیمه به قرارداد ۱۹۳۳ تهیه شده و مقارن همین ایام، دکتر محمد مصدق، مخالفت با استثمار نفت را به طور جدی آغاز و مردم عاطفی و احساساتی ایران را وارد یک مبارزه دامنه دار

ناسیونالیستی کرد. در این شرایط، کسی جرأت نمی‌کرد بدون قبول خطر، این ضمیمه را به مجلس بدهد. در این زمان، آمریکا با کشور سعودی یک قرارداد نفتی ۵۰-۵۰ امضاء کرد و این وسیله بسیار خوبی برای دکتر مصدق بود که ایرانیان را پشت سر خود متحد سازد.

رئیس ایستگاه اینتلجنس سرویس در تهران در مجلس ایران عواملی داشت که پس از ریزش با آنها، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند که بر ضمیمه قرارداد ۱۹۳۳، اصلاحیه‌ای بنویسند و سهم ایرانیان را افزایش دهند و مبلغی نیز، به طور علی‌الحساب به دولت ایران بپردازند تا حقوق کارمندان آن عقب نیفتند و مخالفت‌ها کمتر شود، اما دکتر مصدق روز ۱۹ فوریه سال ۱۹۵۱ طرح ملی شدن صنعت نفت ایران را به کمیسیون نفت مجلس داد. روز سوم مارس (۱۲ روز بعد) سپهبد رزم‌آرا، نخست‌وزیر وقت که به دوستی با انگلستان شهرت داشت طی اعلامیه‌ای که در مجلس قرائت و از رادیو دولتی نیز خوانده شد، اقدام دکتر مصدق را به دلایل فنی غیر عملی خواند. رزم‌آرا چهار روز بعد، ترور شد و مجلس طرح ملی شدن نفت را تصویب کرد و شاه که همواره کوشش داشت افراد ضعیفی را نخست‌وزیر کند تا قدرت در دست خودش باشد، تحت تأثیر احساسات ناسیونالیستی ایرانیان که مقاومت در برابر آن امکان‌ناپذیر است، برخلاف میل باطنی و از روی اجبار تمایل مجلس به نخست‌وزیر شدن دکتر مصدق را پذیرفت. مصدق که به صورت یک بت درآمده و رهبری ناسیونالیسم ایرانی را به دست گرفته بود، روز دوم ماه مه شاه را وادار به امضای مصوبه مجلس کرد و

بدین ترتیب، انگلستان نفت ایران و افزون بر

آن، درآمد قابل ملاحظه خود از مالیات نفت را از دست داد. هنگامی که دکتر مصدق اعلام کرد که ملی کردن صنعت نفت مقدمه پاک کردن ایران از هرگونه نفوذ خارجی است که از ۱۵۵۷ میلادی آغاز شده و قلمرو ایران را کوچک و ایرانیان را تحقیر کرده، اینتلجنس سرویس به دولت انگلستان هشدار داد که اگر دکتر مصدق و افکار او دوام یابد، سایر کشورهای مشابه ایران چنین خواهند کرد و... از همان زمان طرح انواع نقشه برای از میان برداشتن دکتر مصدق و سرکوب کردن ناسیونالیسم ایرانی، پیش از آن که جهان را همانند گذشته به دنبال خود بکشاند، آغاز شد. سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا دکتر مصدق را مردی فوق‌العاده آگاه، باهوش، ولی یکدنده، دوست‌داشتنی و سخنور، که مطلقاً حاضر نمی‌شود بر سر منافع ایران و ایرانیان وارد معامله شود، توصیف کردند و اینتلجنس سرویس فقط صداقت، امانت‌داری و ایران‌دوستی او را قبول کرد. منابع آمریکایی محبوبیت فوق‌العاده دکتر مصدق را نتیجه خسته بودن ایرانیان از مقامات آزمند و خائن پیش از او، فساد اداری، موروثی شدن ادارات دولتی میان خاندان‌های معین، ناامنی راه‌ها و اجحاف سرمایه‌داران و فتودال‌ها و نیز رقابت قدرت‌های اروپایی باهم بر سر ایران می‌دانستند و معتقد بودند که ایرانیان دکتر مصدق را به صورت یک فرشته نجات که به همه این مسائل پایان خواهد داد، می‌پندارند.

مؤلف نوشته است که تفاوت سیاست آمریکا و انگلستان از آغاز جنبش ناسیونالیستی دکتر مصدق سبب شد که هماهنگی ۱۰ ساله (از زمان جنگ) دو کشور بر سر ایران برهم بخورد. با وجود این، اینتلجنس سرویس بی‌درپی مسائلی را برای



بیست و نهم اسفند سال پنجاهمین سالروز اعلام ملی شدن نفت ایران است. جریانی که به این پیروزی منجر شد، نمادی از ناسیونالیسم ایرانی بود... عکس، که گروهی از مردم را در حال نصب تصاویر دکتر مصدق و پرچم ملی ایران بر سر در بهارستان نشان می‌دهد، مربوط به همین دوران است.

از آن جمله بودند. مأموران انگلیسی به این دو برادر همراه ده هزار لیره استرلینگ در آن زمان هر لیره مساوی با چهار دلار آمریکا بود) می‌دادند و کار آنها در آغاز، جمع‌آوری «رأی» برای مخالفان دکتر مصدق در انتخابات بود تا از اکثریت نیفتند. همچنین این مأموران فرزندان این دو برادر را به لندن برده بودند تا درس بخوانند و به آنها وعده می‌دادند در صورت موفقیت در سرنگونی مصدق، از مزایای بی‌شماری برخوردار خواهند شد. این زمان، ایامی بود که انگلیسی‌ها به هر کس که قادر بود اقدامی بر ضد دکتر مصدق کند، پول می‌دادند؛ از جمله تیموربختیار که با ثریا همسرش به بستگی خانوادگی داشت. غافل از این که آمریکایی‌ها هم به خان‌های قشقایی پول و وعده می‌دادند؛ بالاخره پلیس دکتر مصدق، خانه ریچارد سدان (Seddon) یکی از مقامات نفتی انگلستان در تهران را مورد بازرسی قرار داد و اسناد متعدد از رشوه‌دادن و توطئه‌ها را به دست آورد که به «پرونده سدان» معروف شده است.

جاسوسان آمریکا و انگلستان در ایران، نوشته است که پس از قطع روابط ایران و انگلستان، مأموران آمریکا فعال تر شدند و ابتکار عمل را به دست گرفتند. کناره‌گیری قوام السلطنه پس از چند روز حکومت بر اثر فشار و تظاهرات بی‌سابقه و خونین مردم، به آمریکا و انگلستان قهماند که خاتمه دادن به حکومت مصدق کار آسانی نیست و اگر به جان او هم سوء قصد شود، ایران غرق در آتش و خون خواهد شد. کودتای نظامی راه حل تشخیص داده شد و به موازات آن، تبلیغات ضد مصدق، که ایران را با سیاست‌های خود ویران ساخته و... را تشدید کردند. برای این منظور، حتی سید ضیاء طباطبائی را از فلسطین به تهران آوردند. ژنرال زاهدی که بعد از کودتا به نخست‌وزیری می‌رسید، از سوی مأموران انگلیسی به آمریکایی‌ها معرفی شد. انگلیسی‌ها در دوران جنگ جهانی دوم زاهدی را - که یک افسر معمولی در اصفهان بود - زیان‌آور تشخیص داده و به فلسطین تبعید کرده بودند!

مأموران آمریکایی ضمن جلب ژنرال‌های ناراضی از مصدق، بانکداران ایران از جمله ابتهاج و دکتر محمد نصیری و جمعی از سیاسیون را به سوی خود کشانیدند. به گونه‌ای که سران بانک زاهدی که بعد از کودتا به نخست‌وزیری می‌رسید،

مأموران مخفی آمریکا که در طول این مدت بیکار نبودند هدف‌های خود را - که گاهی با هدف‌های انگلیسی‌ها موازی بود - دنبال می‌کردند. هدف اصلی آمریکا این بود که جای انگلستان را در ایران بگیرد. مؤلف کتاب ضمن برشمردن اسامی

آمریکائیان مطرح می‌کرد تا آنها را وادار به سرنگونی حکومت مصدق کند و در همین راستا مأموران تازه‌ای را که فارسی می‌دانستند در لباس روزنامه‌نگار، کارمند سفارت و یا استاد و محقق به ایران گسیل داشت که یکی از آنها بانو لامبتون (Lambton) بود.

بررسی‌های این مأموران و تماس آنها با مقامات محلی در حوزه‌های نفتی باعث شد که در یک مورد، دولت انگلستان تصمیم به اعزام نیرو جهت تصرف مناطق نفت‌خیز ایرانی بگیرد، ولی از مداخله شوروی بر اساس قرارداد ۱۹۲۱ تهران و مسکو هراس داشت و در این زمینه با دولت آمریکا - که آن زمان در «کره» درگیر جنگ بود - به مشورت پرداخت. رئیس جمهوری آمریکا زمان و مکان را برای این حمله مناسب و منطقی ندانست و گفت که روس‌ها جیب تازه‌ای خواهند گشود که مسیر تاریخ را عوض خواهد کرد. به علاوه کنترل (ره‌گیری) مخابرات واحدهای ارتش ایران توسط ناوانگلیسی «Uruis» نشان داد که در صورت حمله نظامی، مقاومت ارتش ایران شدید خواهد بود و صدها هزار ناسیونالیست داوطلب به صفوف ارتش خواهند پیوست و اگر آبادان هم تصرف شود، نگهداری آن دشوار خواهد بود.

### توسل به همه راه‌ها و شیوه‌ها

«دوریل» می‌نویسد: از آن پس، کار اینتلجینس سرویس شده بود ترسانیدن آمریکائیان از خطر نفوذ کمونیسم در ایران، با این استدلال که دکتر مصدق دست به اصلاحات اجتماعی خواهد زد و مردم با سوسیالیسم آشنا خواهند شد و بسیاری از ایشان به آن راه خواهند رفت و بالاخره ایران به «ایرانستان» بدل خواهد شد و از سوی دیگر به آمریکائیان نوید می‌دادند که در صورت حل مسئله نفت، چهل درصد آن را به شرکت‌های آمریکایی واگذار خواهند کرد. هدف انگلیسی‌ها آن بود که اگر حادثه‌ای رخ دهد، آمریکا رادر برابر شوروی قرار دهند، زیرا که فقط آن دو دولت قادر به معارضه با هم بودند.

انتلیجینس سرویس از دوستان شاه نیز غافل نبود از جمله پرون Perron و شاپور و پورتر را که تابعیت ایران و هند - هر دو - را داشت، به میدان آوردند. مأموران سرویس جاسوسی انگلستان حتماً پی برده بودند که شاه با زنی از خانواده «د» رفاقت دارد. آنها برای برانداختن حکومت مصدق به گردآوری افراد پرداختند که دو برادر «رشیدیان»

از سوی مأموران انگلیسی به آمریکایی‌ها معرفی شد. انگلیسی‌ها در دوران جنگ جهانی دوم زاهدی را - که یک افسر معمولی در اصفهان بود - زیان‌آور تشخیص داده و به فلسطین تبعید کرده بودند!

مأموران آمریکایی ضمن جلب ژنرال‌های ناراضی از مصدق، بانکداران ایران از جمله ابتهاج و دکتر محمد نصیری و جمعی از سیاست‌پسندان را به سوی خود کشانیدند. به گونه‌ای که سران بانک ملی، آنها را از جزئیات وضعیت مالی دولت - که به علت محاصره اقتصادی و فقد درآمد نفت خوب نبوده آگاه می‌کردند. استقرار نظام سلطنتی در مصر، روی کار آمدن «افسران آزاد» و ظهور ناسیونالیسم عرب - که المثنای ایران بود - غرب را بر آن داشت پیش از آن که افکار مصدق جهانگیر شود و به ملل دیگر سرایت کند، به حکومت او پایان دهد. در پی قطع رابطه ایران با انگلستان، اینتلیجنس سرویس از قبرس با عوامل خود در ایران ارتباط داشت. در این زمان بود که ورود محققان و روزنامه‌نگاران و نمایندگان شرکت‌های واقعی یا دروغین آمریکایی به ایران چند برابر شد و همه آنها، نتیجه بررسی‌های خود را به «سیا» گزارش می‌کردند. ایرانیان ضد مصدق که در عین حال به آمریکا نزدیک بودند، تشویق به دریافت پروانه نشریه می‌شدند تا با مقالات خود، مردم را از اطراف دکتر مصدق پراکنده سازند و نسبت به او ملبوس کنند.

با وجود این، ترومن نسبت به دست زدن به کودتا بر ضد دکتر مصدق تردید داشت، اما وقتی که ژنرال آیزنهاور روی کار آمد، تصمیم به اجرای نقشه کودتا گرفت. مرگ ننگهانی استالین، سبب بزرگی را از سر راه برداشت. انگلیسی‌ها عوامل خود از جمله دوبرادر رشیدیان را در اختیار آمریکاییان قرار دادند. شاه نیز - که اختیاراتش توسط دکتر مصدق محدود شده بود - آمادگی قبول هر پیشنهادی را داشت. در همین ایام، «کریمت روزولت» رئیس مأموران سیادر خاورمیانه، یک رشته مذاکرات طولانی را با سران اینتلیجنس سرویس درباره ساقط کردن حکومت دکتر مصدق انجام داد.

اواخر فوریه سال ۱۹۵۲ دست به یک آزمایش کوچک در تهران زده شد تا توان مقابله نظامی دکتر مصدق ارزیابی شود و سپس به ایجاد چند گروه از جمله کمیته نجات وطن، اتحادیه میهن پرستان و... اقدام شد. گیلان‌شاه فرمانده نیروی هوایی، نصیری فرمانده گارد شاه، تیمور بختیار فرمانده لشکر کرمانشاه، افسر ژاندرمری «اردوبادی»،

غلامرضا اویسی فرمانده گردان تانک، محمد خواجه‌نوری و... بر اثر ترغیب و وعده‌های مأموران آمریکابه جمع ناراضیان از مصدق - که مأموران جاسوسی انگلستان معرفی کرده بودند - پیوستند. عملیات اصلی از ۲۵ ژوئن آغاز شد. در کره، جنگ در حال فروکش کردن بود و آمریکا مأمورانی را از آن کشور به ایران فرستاده بود. شاه عمده‌تأ به تقاضای آمریکا، فرمان عزل دکتر مصدق را صادر و زاهدی را به نخست‌وزیری برگزید، ولی دکتر مصدق فرمان را مغایر قانون اساسی آن زمان، مجلس ورد کرد، زیرا طبق قانون اساسی آن زمان، مجلس باید فردی را به عنوان نخست‌وزیر به شاه پیشنهاد می‌کرد، نه این که شاه، خود نخست‌وزیر را برگزیند. این اقدام مصدق، یک کودتا تلقی شد. شاه از ترس و نیز به توصیه مأموران آمریکایی از کشور فرار کرد، مردم به خیابان‌ها ریختند و غرب بر آنها عنوان «کمونیست» گذارد. در یک روز،

### انگلیسی‌ها قصد

### حمله به ایران و تصرف

### مناطق نفت خیز را

### داشتند، اما رئیس جمهور

### آمریکا آنها را منصرف کرد

هشت روزنامه ضد مصدق که پروانه آنها قبلاً صادر شده بود، دست به انتشار زدند. دکتر مصدق ظاهراً به تقاضای سفیر آمریکا ادامه تظاهرات را ممنوع کرد و همین امر باعث شد که نظامیان ناراضی از یک سوی و عریبه‌کشان خیابانی و دسته‌های اوباش که از مأموران آمریکایی پول نقد گرفته بودند، از سوی دیگر، به حرکت درآمدند و به هر جا که رسیدند آنجا را سوزاندند و غارت کردند. آنان مقابل خانه دکتر مصدق در خیابان کاخ با مقاومت شدید و خونین افراد گارد وی روبه‌رو شدند، ولی پایداری طولی نکشید. زاهدی - که در تانک مخفی شده بود - به رادیو ابیسیم - در نزدیکی پل سید خندان - رفت و فرمان نخست‌وزیری خود را قرائت کرد. با موفقیت این کودتا که حزب توده نسبت به آن بی‌تفاوتی حیرت‌آوری نشان داد، ایران عملاً زیر سلطه آمریکا قرار گرفت.

از اطلاعات ارائه شده در کتاب مورد بحث، این نتایج به دست می‌آید:

• اگر استالین فوت نشده بود، جنگ کره پایان نیافته بود و ژنرال آیزنهاور، رئیس جمهوری آمریکان نشده بود، به احتمال زیاد کودتای ۲۸ مرداد رخ نمی‌داد.

• چنانچه حزب توده که سازمان نظامی وسیعی در اختیار داشت، خود را کنار نمی‌کشید و ناگهان بی‌تفاوت نمی‌شد، کودتای ۲۸ مرداد شکست می‌خورد و به احتمال زیاد، ایران در همان تاریخ تبدیل به جمهوری می‌شد. این اقدام حزب توده هنوز در هاله‌ای از ابهام است.

• در صورتی که اقتصاد ایران بر پایه نفت تنظیم نشده بود، دولت دچار مشکل مالی نبود و با هربادی خم نمی‌آمد و نمی‌لرزید.

• اگر حکومت مرحوم دکتر مصدق از یک دستگاه کامل و آزموده و دلسوز اطلاعاتی برخوردار بود، عوامل داخلی دشمن، مخصوصاً در مجلس و مطبوعات را سریعاً کشف و خنثی می‌کرد. ضعف نیروهای اطلاعاتی در آن زمان به حدی بود که افشار توس، رئیس شهربانی مصدق را ربودند و کشتند و جسدش را در غار‌ها کردند!

• چنانچه طبقه ثروتمند ایران، وطن دوستی را مقدم بر منافع شخصی خود می‌دانست و به دشمنان وطن چراغ سبز نشان نمی‌داد و از سیاست آنها حمایت نمی‌کرد، نمی‌شد با توطئه و پول نقد خارجی، حکومت دکتر مصدق را سرنگون کرد.

• نتیجه‌ای که دول سلطه‌گرا از این رهگذر به دست آوردند، این بود که کشورهای نفتخیز را نیازمند خود کنند؛ به گونه‌ای که در صورت محاصره اقتصادی فلج شوند، یعنی اقتصاد آنها به نفت وابسته باشد، کشور نفتخیز را از حالت تولید در آورند و خدماتی کنند، مطبوعات سانسور یا دولتی شوند تا نتوانند به موقع از وطن دفاع کنند، فساد اداری و نظام نیمه‌اشرافی و هرگونه فساد دیگر گسترش یابد، حزب واقعی تأسیس نشود و از همه مهم‌تر، احساسات ناسیونالیستی پدید نیاید. نباید فراموش کرد که ناسیونالیسم ایرانی از مذهب شیعه جدا نیست.

خبرنگار «گزارش»، لندن